



دوشنبه‌ها

در این صفحه از

لذت‌های داستان‌خواندن

و نوشتن می‌نویسیم



قصه حلزون گرسنه

کتاب «راستی راستی بخورمت؟» نوشته زنده‌یاد سوسن طاق‌دیس توسط انتشارات سروش منتشر و راهی بازار نشر شد. این کتاب برای کودکان گروه سنی ب نوشته شده و تصویرگری‌اش به‌عهده تهمینه حدادی است. داستان «راستی راستی بخورمت؟» درباره حلزون گرسنه‌ای است که در جنگل راه می‌افتد تا غذا پیدا کند. این کتاب با ۱۶ صفحه مصور رنگی، شمارگان هزار نسخه و قیمت ۱۲ هزار تومان منتشر شده است. / جام جم‌دیلی



رمان جدید جواد مجابی چاپ شد

رمان «ایالات نیست در جهان» نوشته جواد مجابی به‌تازگی توسط انتشارات ققنوس منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب، صدوچهل‌وپنجمین داستان ایرانی و نودوچهارمین رمانی است که این ناشر چاپ می‌کند. این کتاب که نگارش آن شهریور ۹۸ به پایان رسیده، داستان زندگی در یک جهان نامشخص و متناقض است و درباره افرادی است که کنار هم زندگی می‌کنند، ولی آن چنان وسیع هم هستند که نمی‌شود درک‌شان کرد. / مهر



مروت مَلک کرمان، روزها جنگ و شب‌ها بزم

می‌دهی؟» پاسخ گفت: «جنگ کردن اظهار مردی است و نان دادن اظهار جوانمردی. ایشان اگرچه دشمن مُنَند، اما در این ولایت غریبند و چون غریب باشند مهمان باشند و جوانمردی نباشد که مهمان را بی‌برگ بگذارند.» عضدالدوله گفت: «کسی را که چنین مروت بُود ما را با او جنگ کردن خطاست.» از در حصار برخاست و بدین مروت و مردی خلاص یافت.

از جوامع الحکایات و لوامع الروایات، سدیدالدین عوفی، سده هفتم، با اندکی ساده‌نویسی

آورده‌اند که مَلِکی بود در کرمان، در غایت کرم و مروت و عادت او آن بود که هرکس از غربا به شهر او می‌رسید، سه روز مهمان او بود و نان او می‌خورد. وقتی لشکر عضدالدوله بیامد، در حصار رفت و هر صبح جنگی می‌کرد عظیم سخت و خلقی را می‌کشت و چون شب می‌رسید مقداری غذا را نزدیک دشمنان می‌فرستاد چنان که لشکر دشمن را کفایت بود.

عضدالدوله رسول فرستاد بدو و گفت: «این چیست که تو می‌کنی؟ روز، می‌کشی و شب طعام



سهم داستان در شکل‌گیری مشروطه‌خواهی ایرانیان

استانبول در خانه حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای «کتاب احمد» را می‌بیند و چنان از خواندنش متأثر می‌شود که نویسنده را متهم می‌کند به سیاه‌نمایی درباره وطن دوست‌داشتنی‌اش ایران. اما سرانجام در مام مهین با واقعیت فلاکت و دنائت آن روز روبه‌رو می‌شود و در تهران به هر دری می‌زند و به هریک از رجال دربار و وزرا مراجعه می‌کند تا آنها را به وظایف‌شان آگاه کند اما راه به جایی نمی‌برد و سرانجام به مصر برمی‌گردد و همه اینها را می‌نویسد. سیاحت‌نامه در اصل رمان واقع‌گرای اجتماعی است که در آن ماجرا و شخصیت قهرمان و ... چندان مطرح نیست اگرچه خط‌روایی و شخصیت‌پردازی ابتدایی در حد کلیشه دارد، اما هدفش ترسیم فضای اجتماعی و مسائل مبتلا به آن است. ساختار ویژه‌ای ندارد و داستان آن مثل داستان قدیم سیال است و همچون رودی در بستر داستان پیش می‌رود. البته همه داستان‌های زمانه، به دنبال اصلاحات اجتماعی نبوده‌اند. یکی از مهم‌ترین آثار داستانی آغازین ایران در همان دوره، شمس و طغراست که نخستین رمان تاریخی و البته سرگرم‌کننده ایرانی است و در سال ۱۲۷۸ خورشیدی (۱۳۲۷ هجری قمری) در سه جلد تحت عناوین شمس و طغرا، طغرل و هما و ماری ونیسی توسط محمد باقر میرزا خسروی کرمانشاهی نوشته شد. در این اثر، دوره آشفته حمله مغول به ایران ترسیم شده و با این‌که زمینه اثر تاریخی است، اما مولف آن را با روایت داستانی عاشقانه و گیرا- که سرشار از ماجراهای هیجان‌آفرین است- همراه کرده است. شمس و طغرا مثل دیگر رمان‌های تاریخی، از یک سوادامه داستان‌های‌کهن فارسی همچون سمک عیار و امیر ارسلان نامدار است و از سوی دیگر از رمان‌های الکساندر دوما و جرجی ریدان متأثر است؛ هم از اغراق‌های آن قصه‌ها نشان دارد و هم از حادثه‌پردازی‌های محصور در چارچوب طرح این رمان.

وقایع داستان دوره ۲۴ساله‌ای از قرن هفتم هجری و عهد حکومت آیش خاتون، آخرین اتابک از سلسله سلغریان و دختر اتابک سعد بن ابوبکر در فارس را در برمی‌گیرد. یکی از شخصیت‌های مهم این رمان، سعدی است که مراسم ازدواج دو شخصیت اول داستان را برگزار می‌کند.

با این حال رابطه ادبیات داستانی با تاریخ مشروطه را باید دو سو به دانست. انقلاب مشروطه چنان بر خاطره جمعی ایرانیان تأثیرگذار بوده که هنوز هم موضوع برخی از بهترین رمان‌های فارسی بوده است که از جمله در

آخرین نمونه‌ها می‌توان از آثار رضا جولایی همچون «شکوفه‌های غتاب» و «سوء‌قصد به ذات همایونی» یاد کرد.

یوسف، پیشه‌ور زحمتکشی است که از بازگ کردن سمت‌های حکومت ابایی ندارد و هنگام نشستن بر تخت سلطنت، دست به اصلاحات می‌زند و یک مجلس مشورتی تشکیل می‌دهد. اصلاحات یوسف، همان خواسته‌های آخوندزاده و دیگر روشنفکران آن زمان است. یوسف‌شاه، عاقبت با شورش درباریان و ثروتمندان از سلطنت خلع می‌شود. از ماندگاری و تأثیرگذاری این داستان همین بس که بیش از صد سال بعد ایده اولیه سریال افسانه سلطان‌وشیان که در دهه ۱۳۶۰ از تلویزیون پخش شد از این داستان گرفته‌شده هنوز هم در خاطره جمعی ایرانیان ثبت و ماندگار است. آخوندزاده را می‌توان داستان‌نویس پرکاری دانست. از او شش نمایشنامه کم‌دی در یک کتاب و کتاب دیگری به نام «تماشاخانه، سه تمثیل» نیز به‌جامانده‌است.

سرانجام نوبت به حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای رسید با «سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او» که بسیاری آن را نخستین رمان فارسی با دست‌کم پیش‌نمونه رمان مدرن فارسی دانسته‌اند. این رمان انتقادی در ۱۳۳۱ ه‍.ق. در سه جلد نوشته شد اما تنها پس از انقلاب مشروطه نام نویسنده بر جلد سوم نشست. کتاب بسیار دست به دست شد

و روی عموم مردم اثر گذاشت و یکی از سه اثر مؤثر بر افتادن استبداد شمرده‌شده‌است.

در جلد یکم می‌خوانیم که ابراهیم بیگ فرزند یکی از تجار بزرگ است که ۵۰ سال پیش

برای تجارت به مصر رفته و تعصب میهن‌دوستی داشته و ... در ۴۰سالگی ابراهیم، پدرش می‌میرد.

او وصیت کرده ابراهیم تا ۳۰سالگی هرجا می‌خواهد برود و مشاهداتش را بنویسد.

ابراهیم سرانجام همراه با یوسف عمو لله راهی زیارت مشهد می‌شود. در



المحسین» قدم در راه داستان‌نویسی و اصلاح اجتماعی بگذارد. حوالی ۱۲۵۰ در عهد ناصری بود که روشنفکران غرب دیده و خواهان تجدید و اندوهگین از وضع مهین، در نثر و زبان و رسانه‌های عمومی به زدودن کلمات عربی و سجع و صنایع ادبی همت کردند گرچه از ورود بعضی کلمات فرنگی غافل شدند. تلاش برای به‌بود و اصلاح خط و ... رواج یافت و دراین‌میان «مسالك المحسین» نوشته شد. داستان، سفرنامه‌ای است که در آن راوی همراه با طبیب و مهندس و معلم شیمی در سفری به دماوند برای تحقیق جغرافیایی به ارائه اطلاعات خود از دانش روز و درعین‌حال توصیفات اجتماعی بسیار مهمی از وضعیت مملکت می‌پردازند.

پس از آن «کتاب احمد» نوشته شد که یکی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین کتاب‌هایی است که در شکل‌گیری مشروطه‌خواهی ایرانیان ایفای نقش کرد. «کتاب احمد یا سفینه طالبی»، درواقع کتابی درسی در قالب روایی و داستانی است. جلد اول آن ۱۸ صحبت در شناخت جهان است، جلد دوم در چهار صحبت به قوانین مدنی می‌پردازد و جلد سوم مسائل‌الحیات است.

رمانی است علمی که در قالب یادداشت‌های روزانه نوشته‌شده و شاید بتوان آن را نخستین

داستان مدرن فارسی با شخصیت‌کودک دانست.

فتحعلی آخوندزاده نیز در سال ۱۲۵۳ «ستارگان فریب‌خورده» را

نوشت که ظاهرا رمان کوتاه تاریخی است درباره دوران صفویه

اما درواقع رمانی انتقادی از وضع زمان خود است.

با ظهور ستاره دنباله‌دار، منجمان پادشاه، او

را از خطری که در راه است آگاه می‌کنند و

شاه به تکاپو می‌افتد تا این حادثه را

از خود دور کند. او با مشاورانش

جلسه‌ای ترتیب می‌دهد و

منجم پیری پیشنهاد

می‌کند که شاه موقتا

از سمت خود برکنار

شود و یک مجرم

محکوم به مرگ بر تخت بنشیند تا

بلا بر سر او نازل شود. «یوسف سراج»

از نقطویه بدین‌منظور انتخاب می‌شود.



داستان‌های خانوادگی، تربیت‌های پدر

کتاب «داستان‌های خانوادگی» اثر محمد طلوعی در واقع حاصل کنار هم نشستن دو مجموعه داستان از این نویسنده است: «من ژانت نیستم» و «تربیت‌های پدر». درباره «من ژانت نیستم» باید جداگانه و به تفصیل نوشت و در این شماره فقط به بخش دوم این کتاب (تربیت‌های پدر) می‌پردازیم. مجموعه متشکل از شش داستان است که شخصیت محوری هر شش داستان ضیا، پدر راوی است. از همان اول تصویری زنده و کامل از شخصیت ضیا در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد که با خواندن هر داستان گوشه دیگری از زندگی و روحیات این شخصیت برایمان تصویر می‌شود. اما در این شش داستان به دلیل تنوع شگفت‌انگیز فضاهای داستانی (و حتی ژانری)، نه تنها به ویژگی‌ها و قصه‌های مختلف زندگی ضیا که با تنوع جذابی از جهان‌های ذهنی نویسنده روبه‌رو می‌شویم.

در داستان اول یعنی «تابستان ۶۳» با توصیفی دقیق و واقع‌نما از دست‌شویی یک قطار داستان آغاز می‌شود و بعد هر چه پیشتر می‌رویم، ماجراباری خیال‌گونه خود را به داستان تحمیل می‌کند که هم در روایتی خواندنی و هم با ایده‌ای خلاقانه غنی شده است. گویا جایی در زندگی ضیا، گرهی، اختلالی یا خطایی در نظام علت و معلولی آفرینش رخ داده و حالا امروز اثری از آن در جهان واقعی محمد (راوی که پسر ضیا باشد) یافت شده است.

داستان دوم، نتاج پسردایی کولی» در فضایی کاملا متفاوت، گرچه همان قدر تصویری و ریزبینانه رخ می‌دهد. داستان یکی از واقعی‌است که سال‌ها پیش بر یک خانواده طبقه متوسط در گیلان گذشته و حالا پس از سال‌ها راوی بازخم آن بازی می‌کند.

داستان سوم «Made in Denmark» داستان ضیایی است که می‌خواهد مهاجرت کند، برای آن برنامه می‌ریزد، خیال می‌پرورد، بچه‌ها را آماده زیستن در

سرزمین بیگانه می‌کند. بی آن که بداند همسرش در این باره چه می‌اندیشد و چه برنامه‌ای دارد. داستانی که با دواهی بزرگ رفتن و ماندن پیش روی

راوی آن زمان چهارساله، لایه‌ای دیگر به خود می‌گیرد.

داستان «دختردایی فرنگیس» روایت تجربه مشترک جمعی از ایرانیان طبقه متوسط است در تلاش برای

یافتن، ساختن و داشتن خانه در زمانه‌ای که سرنوشت همه چیز در هاله‌ای از ابهام بود. ضیا تصمیم‌گرفته

دار و ندارش را در ساختن مجمتعی مسکونی سرمایه‌گذاری یا قمار کند و در میان پیچیدگی‌های حاصل از

این وضعیت، رابطه ضیا با دختردایی فرنگیس ماجرا را پیچیده‌تر هم می‌کند.

داستان «مسواک می‌موقع» در امیرآباد و از رابطه میان کوی دانشگاه و ساختن‌های رویه‌رویش

شکل می‌گیرد. داستان بخشی از زندگی دانشجویانی را روایت می‌کند که شاید برای نخستین بار جدا از

قیدوبندهای خانواده زندگی می‌کنند و نیازها و عواطف و شور جوانی، ماجراهایی را در همین زمینه برایشان

رقم می‌زند.

و سرانجام داستان آخر «انگشتر الماس» را شاید بتوان جان کلام این مجموعه داستان دانست اگر برای

روابط انسانی جایگاهی در قلب داستان امروز قائل باشیم. ضیا و پسرش محمد که راوی داستان هاست، با

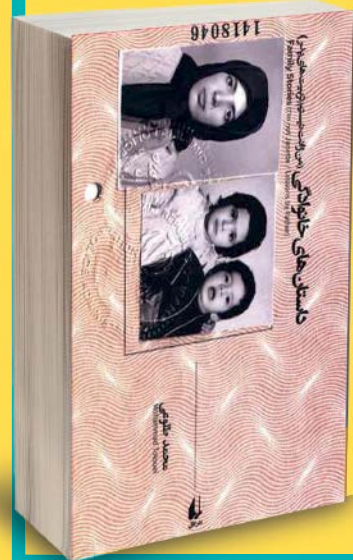
همه مشکلات و چالش‌هایی که همیشه پیششان بوده و با خواندن پنج داستان قبلی دست‌کم از بخشی از

آن آگاهییم، حالا باید در سفری چندروزه کنار هم باشند. نه فقط دور و بر هم، که همین قدر نزدیک، کنار هم.

شیرین‌بودن طنز روایت، موقعیت‌های چالش‌برانگیز در روابط انسانی و اجتماعی، نثر روان و خوشخوان،

تنوع شگفت‌انگیز جهان داستانی و البته روایتی که همچون رودی بر بستر داستان می‌لغزد و پیش می‌رود،

از «داستان‌های خانوادگی» مجموعه داستانی خواندنی و جذاب می‌سازد.



آیینه چینی، بالای منار اسکندریه

یکی از عجایب بناهای در جهان، مناره اسکندریه است که ذوالقرنین آن را بنا کرده است. گویند بلندای آن مناره ۳۰۰ آزش (هر ازش ۱۰۴ سانتیمتر) است از سنگ تراشیده. و زیر آن مربع است و بالای آن هشت‌ضلعی است. و گرد آن سنگ‌هاست که در آن بنا به کار برندن، هر سنگی به مقدار ۴۰۰ من باشد. و بالای آن آیینه چینی نهاده‌اند و طلسمی در آن ساخته که هرچه در روی دریا ظاهر شود، از یک ماهه راه کم و بیش، جمله در آن آیینه پیدا باشد و اگر دشمنی قصد اسکندریه کند، چون نزدیک رسد، به وقت غروب آفتاب، آینه را مقابل آن کشتی نگه می‌داشتند و شعاع آن بر او می‌افتاد و جمله می‌سوخت. و ممکن نبود که این اثر حرارت خورشید که از آینه بر کشتی‌ها می‌تابفت را دفع کنند. اهل روم چون قصد اسکندریه کردند، همگی بسوختند.

از جوامع الحکایات ولوامع الروایات، سدیدالدین عوفی، سده هفتم، با اندکی ساده‌نویسی



چهار روز با روح همینگوی

به جز نرم با هیچ احدی در این مورد حرف نزدیم. می‌ترسیدم حرف بزنم. چون هیچ کس دلش نمی‌خواهد به او برچسب دیوانگی

بچسباندند. هیچ کس دلش نمی‌خواهد بقیه از گوشه چشم به او

نگاه‌های پراز سوزن بیندازند. اما حالا بعد از همه ماجراهایی که

پشت سر گذاشته‌ام، دیگر برای حرف مردم تره هم خرد نمی‌کنم. بنا

به دلایلی که در آینده توضیح خواهم داد، الان دیگر مطمئنم که در

جولای گذشته چهار روز را با انرست همینگوی گذرانده‌ام.

درست است که پا [همینگوی] پنج دهه پیش از دنیا رفته است؛

این را می‌دانم، اما نیرویی بسیار برتر از دانش ما موجودات فانی،

من و او را سر راه هم قرار داد. اگرچه عجیب به نظر می‌رسد، اما همان

قدر که مطمئنم شما الان با خواندن این جملات چشم‌هایتان را

تنگ کرده‌اید، به همان اندازه یقین دارم با او بوده‌ام. صبور باشید.

اگر داستاتم را بشنوید، به گمانم باورش کنید... برای شروع باید

بگویم من جزو طرفداران پروپاقرص همینگوی نبودم، البته وقتی

۱۱سالم بود، پیرمرد و دریا

را خواندم، اما بعد از آن...

از «چهار روز با روح

همینگوی» تام

وینتون، ترجمه

مهسا خراسانی

نشر نیماژ

